



«صائب» یکی از بزرگترین شعرای ایران است که به شبه قاره پاک و هند آمده و مدتی اینجا توقف نموده است.

«میرزا محمدعلی صائب» پسر «میرزا عبدالرحیم» در عباس‌آباد اصفهان به سال ۱۰۱۰ هـ (۱۶۰۱-۲ م) چشم به جهان گشود. اهل خانواده وی اصلاً از تبریز بودند که بعداً به امر شاه عباس کبیر به اصفهان مهاجرت نموده، همان جا توطن گزیدند. بنا بر این بعضی، مخصوصاً اهل تبریز، صائب را تبریزی هم می‌خوانند. نشو و نمای صائب در اصفهان بوده تحصیلات او نیز در اصفهان بوده و از جمله استادان وی می‌توان حکیم «رکنا کاشی» و «حکیم شفائی» را اسم برد. وی در کودکی شرف ادای حج را اندوختند در عین شباب در آخر عهد جهانگیری متوجه هندوستان گردید. در کابل با ظفرخان که از طرف شاهان تیموری هند سمت نظامت آنجا را داشت ملاقات کرد، به زودی دوستی دائمی و خلل ناپذیری در بین آنها استوار شد و صائب با اشعار مدحیه خود ظفرخان را زندگانی ابدی بخشید.

در اوائل سلطنت شاه جهان ظفرخان از نظامت کابل تغییر مأموریت پیدا کرد و صائب به اتفاق او به دربار شاهی رسید و از طرف پادشاه به لقب مستعد خان و منصب هزاری سرافراز گشت. از جمله شهرهای این شبه قاره، صائب به لاهور و آگره رفت و چون شاه جهان، ظفرخان را به دکن خواند صائب نیز به اتفاق وی سری به دیار دکن کشید.

پاکستان و روایت صائب

پروفیسور ممتاز حسن



در ایامی که صائب در برهانپور بود، پدر مسن وی نیز تاب دوری و مهجوری فرزند خود را نیاورده، از اصفهان به هند آمد تا صائب را با خود به ایران ببرد.^۱ صائب قصیده‌ای متضمن استدعای اجازه بازگشت به ایران را به حضور ظفرخان تقدیم کرد. اشعاری که در آن صائب به حال پدرش اشاره کرده است حاکی از محبت فوق العاده وی نسبت به پدرش می‌باشد:

هفتاد ساله والد پیراست بنسده را

کز تربیت بود به منش حق بیشمار

این راه دور را ز سرشوق طی کند

با قامت خمیده و با پیکر نزار

دارم امید رخصتی از آستان تو

ای آستانت کعبه امید روزگار^۲

در همان اوان ظفرخان به حکومت کشمیر منصوب گشت و صائب نیز به همراهی او به کشمیر رفت و پس از سیر آن وادی جنت نظیر به شبه قاره پاک و هند وداع گفته به اصفهان بازگشت و بقیه زندگانی خود را همان جا به سر برد.

شاه عباس کبیر صائب را خیلی محترم می‌دانست و وی را به ملک الشعرائی سرافراز گردانید. داستان رنجشی که به قول بعضی بین صائب و شاه سلیمان جانشین شاه عباس به هم رسید به عقیده امیری فیروزکوهی کاملاً مجهول و بی‌اساس است.

به علت سعت صدر و حس بشر دوستی که صائب داشت، مردم نسبت به او احترام فوق العاده‌ای قائل بودند. وی در میان کلیه اصناف مردم بدون تمیز رنگ و نسل و مذهب محبوبیت و قبول عامه داشت.

صائب در ۱۰۸۰ هـ (۱۶۶۹ م)^۳ در اصفهان از این دارفانی به عالم جاودانی شتافت و در همان شهر در باغ زیبایی مدفون گشت. این باغ در همان محلی واقع است که در زمان صائب یک صحرائی بیش نبود و صائب آنجا

گوشه انزوایی برای خود درست کرده، ایام آخر زندگانی خود را آنجا به سر آورده است.

روی قبر او بعضی اشعار او کنده شده است از آن جمله:

محوکی از صفحه دل ها شود آثار من

من همان ذوقم که می‌یابند از گفتار من

از جمله شش بیت دیگر که روی قبر صائب کنده شده

است اول و آخرش بدین قرار است:

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو

عالم پر است از تو خالیست جای تو

صائب چه ذره است و چه دارد فدا کند

ای صدهزار جان مقدس فدای تو

صائب در شبه قاره پاک و هند تنها شش سال از زندگانی خود را گذراند و مانند اکثر هموطنان خود همواره به فکر ایران و به خیال بازگشت به وطن عزیز خود بوده، بیت زیر حاکی از آرزوی مراجعت او به ایران می‌باشد:

صائب از هند مجو عشرت اصفاهان را

فیض صبح وطن از شام غریبان مطلب

اما گاهی به وی حالتی دست می‌داد که در آن اصفهان را فراموش کرده محیط این سرزمین تازه را گوارا تر حس می‌کرد، چنانکه می‌گوید:

صائب پرو بالی بگشا موسم هند است

دل را به تماشای صفاهان نتوان بست

پس از مراجعت به ایران صائب با دوستان و مریبان خود که درین سرزمین زندگی می‌کردند روابط دوستانه‌ای برقرار کرد، مثلاً به جعفرخان که در زمان اورنگ زیب عالمگیر به مقام نخست وزیری رسیده بود بیت زیر را نوشته، فرستاد:

دوردستان را به احساس یاد کردن همت است

ورنه هر نخلی بیای خود ثمرمی‌افکند

صائب یکی از شعرایی است که آثار بزرگی به فارسی از خود به جای گذاشته است. وی به ترکی نیز شعر می‌سروده است به قول پروفیسور ربیکار تعداد اشعار وی به سیصد هزار می‌رسد که نصف از آن مشتمل بر غزلیات می‌باشد.^۱ همچنین وی مثنوی بزرگی در وصف فتح قندهار به دست شاه جهان در ۱۰۸۹ هـ سروده است.^۲

صائب در بدیهه گونی ید طولانی داشت و ارتجالاً شعر بر شعر می‌ساخت. بهترین نمونه آن مصرعی است که وی بر مصرع بی‌معنی شاگرد خود ساخته است:

از شیشه بی‌می منی بی شیشه طلب کن

و صائب مصرع زیر بر مصرع فوق بداهه گفت:

حق را زدل خالی از اندیشه طلب کن^۳

صائب نسبت به سایر شعرا اعم از معاصرین و قدما خیلی با ملاحظه و گاهی حتی بسیار باگذشت بود. احترام و عقیده دوستانی که نسبت به شعرای هندی نژاد مانند خسرو و فیضی و غنی و امثال آن داشته از اکثر شعرای ایرانی نژاد به کلی تفاوت دارد.

روزی پیش وی بیت «غنی» را خواندند:

حسن سبزی به خط سبز مرا کرد اسیر

دام هم‌رنگ زمین بود گرفتار شدم

چون وی بیت فوق را شنید فریاد برآورد: کاش که هر چه من سروده‌ام به آن کشمیری زاده «غنی» داده شود و در عوض وی این بیت شعر خود را به من بدهد. حق این است که از میان شعرای ایرانی مخصوصاً از قرن هجدهم میلادی کمتر کسی است که بدین حرارت و بدون تعارف در تعریف شاعری دیگر لب گشوده باشد.

صائب میل زیادی به صرف تنباکو و کشیدن غلیان داشت و حتی می‌گفت: «اگر تنباکو کشیدن نباشد کسی چرا سر از خواب بردارد؟» وی مقاله مفصلی در وصف تنباکو و غلیان به قلم سپرده به طوری که کمتر کسی است از شعرای فارسی مانند، نظیری و قائمی و اقبال شیدای

(بقول صائب) این «زرین گیاه» بودند که نتواند در این زمینه شانه به او زند. تنها نظیری غزلی درین موضوع سروده است در صورتی که سایرین به کشیدن تنباکو و غلیان قناعت کرده و هیچگاه به فکر تبلیغ تنباکو کشی و دعوت از دیگران برای ورود به حلقه شیدائیان تنباکو و غلیان نیفتاده‌اند.

شعر صائب در زندگی خودش خیلی معروفیت پیدا کرده بود و شاه عباس نسخه‌هایی از دیوان او را بفرمایش شاهان و امرا به آنها ارسال می‌داشت.

صائب در شبه قاره پاک و هند به عنوان یکی از بزرگترین غزل سرایان فارسی شناخته می‌شود. از میان تذکره نگاران کسی نیست که اسم او را به کمال احترام ذکر نکرده باشد. شبلی وی را آخرین شاعر بزرگ ایران می‌خواند و غلام علی آزاد در خزانه عامره، صائب را به عنوان پیمبر چهارم شعر فارسی اسم برده است. در صورتی که بقول معروف سه پیمبر دیگر شعر فارسی در مثنوی و قصیده و غزل به ترتیب فردوسی، انوری و سعدی^۴ می‌باشند. از میان فضلالی معاصر ما پروفیسور «یان ربیکا» صائب را بعد از سعدی و حافظ سومین و بزرگترین غزلسرای فارسی شمرده است.

اما باید تذکر داد که در ایران معروفیت و محبوبیت صائب در گذشته عروج و زوالی داشته است. علت کاهش معروفیت وی در وطن خود مقام بزرگ او در میان شعرای سبک هندی می‌باشد. شعر وی از لحاظ موضوع زمینه وسیعی دارد، اما معروفیت شعر وی مخصوصاً به علت به کار بردن صنعت تمثیل است که گاهی صائب تجربیات خود مبنی بر حکمت زندگی را در آن مجسم نموده است. معمولاً وی مسئله‌ای از زندگی را در مصرع اول آورده و در مصرع ثانی علت و باعث آن را ذکر کرده آن را به طور یک حقیقت واقعی جلوه می‌دهد. این سبک تا مدتی قبول عامه پیدا کرده خیلی رواج داشت و حتی بعضی از اشعار

صائب مقام ضرب المثل‌ها رابه دست آورده است مانند:

تهی دستان قسمت را چه سود از رهبر کامل

که خضر از آب حیوان تشنه می‌آرد سکندر را

آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد

خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد

صحبت نا جنس آتش را به فریاد آورد

آب در روغن چو باشد می‌کند شیون چراغ

هنوز هم این سبک در نیفتاده است مثلاً هر که بیست

زیر ایرج میرزا را می‌خواند سبک صائب را به یاد می‌آورد:

طرب افسرده کند دل چو زحد در گذرد

آب حیوان بکشد نیز چو از سر گذرد

اخیراً در ایران نهضت احیای سبک صائب ایجاد شده

است. دیوان او چندین بار از روی نسخه‌های مختلفی

عکسبرداری شده و به طبع رسیده است. کلیات وی به

تصحیح و تحقیق انتقادی شاعر معروف معاصر ایرانی آقای

امیری فیروز کوهی منتشر شده است و می‌توان امیدوار بود

که شعر صائب دوباره قبول عامه و معروفیت سابق خود را

به تدریج به دست آورد.

مانند شعر، صائب در خطاطی نیز طرز به خصوصی

دارد. چندین نسخه از دیوان وی به خط خودش امروز به

جامانده است.

کتاب حاضر از روی عکسی از نسخه خطی شماره

N.M ۱۹۵۸-۲۶۶۷۲ متعلق به موزه ملی پاکستان برداشته

شده است که با اجازه مقامات محترم آن موزه به طبع

می‌رسد این نسخه به خط بسیار زیبایی استنساخ شده

است، اما متأسفانه اسم کسی که آن را استنساخ کرده است

در هیچ جا ذکر نشده است، احتمالاً این نسخه در ملک

صائب بود، چون در چندین جا دارای مهر صائب می‌باشد

و صائب در بعضی موارد در حواشی اشعاری را به خط

خودش اضافه نموده است.^{۱۰}

پی‌نوشت:

۱- تاریخ ادبیات ایران تألیف پروفیسور یان ریپکا، چاپ

هلاند، به سال ۱۹۰۶، صفحه ۳۰۱

۲- خزانه عامره، تألیف غلام‌علی آزاد، چاپ نولکشور، کانپور، چاپ دوم،

به سال ۱۹۰۰ م صفحه ۲۸۴

۳- تاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد براون، چاپ کامبریج، به سال ۱۹۳۰،

جلد چهارم، صفحه ۲۶۶

۴- غلام‌علی آزاد در تذکره خزانه عامره ص ۲۸۸ در قطعه تاریخ وفات

صائب مصرعی را آورده است که سال ۱۰۸۰ هـ را به عنوان سال فوت

صائب رسانید.

بلبل گلزار جنت صائب عالی کلام

اما ماده‌های تاریخ زیر که محمدافضل سرخوش و سعید اشرف گفته‌اند

۱۰۸۱ را به عنوان سال فوت صائب می‌رساند: صائب وفات یافت (۱۰۸۱)

بود با هم مردن آقا رشید و صائبا و اما روی قبر صائب ۱۰۸۴ کنده شده است

این سال نصب سنگ قبر را می‌رساند و نه سال فوت صائب را.

ملاحمدرنغ قزوینی همین سال ۱۰۸۴ را به عنوان سال فوت صائب ذکر

کرده است (رجوع شود به تذکره شعرای کشمیر تألیف سیدحسام الدین

راشدی)، ولی پروفیسور ریپکا ۱۰۸۸ را به عنوان سال فوت صائب ذکر نموده

است. با توجه به همه اقوال و پس از تحقیق به این نتیجه می‌رسیم که سال

۱۰۸۰ که در اول ذکر شد و پروفیسور براون نیز در تاریخ ادبیات

ایران، جلد چهارم، صفحه ۲۶ ذکر کرده است اصح و مقرون به حقیقت است.

۵- خزانه عامره، ص ۲۸۸

۶- تاریخ ادبیات ایران، تألیف پروفیسور ریپکا، ص ۳۰۲

۷- تاریخ مختصر پاکستان، مرتبه دکتر اشتیاق حسین قریشی، جلد سوم مقاله

راجع به سلطنت مغول تیموریان هند از شیخ رشید، طبع کراچی به سال

۱۹۶۴ ص ۸۹.

۸- تاریخ ادبیات ایران، پروفیسور براون، ۲۹۹.

۹- رجوع شود به خزانه عامره صفحه ۲۸۴ اینجا اشاره به رباعی معروف زیر

است:

در شعرمه کس پیمیراند

هرچند که لانی بعدی

ایات و قصیده و غزل را

فردوسی و انوری و سعدی

۱۰- رجوع شود به تذکره شعرای کشمیر، تألیف سید حسام الدین

راشدی، جلد دوم، شماره نسخه خطی دوازده، آقای راشد در این

کتاب مفصل‌ترین شرح حال و آثار صائب را آورده اند.